

پدرم در اعلامیه دیگر نوشت:

«عشایر جنوب بارها امتحان رشادت و وطن‌پرستی را داده‌اند. تهمت‌های ناروای حکومت، که البته به تمام آزادی‌خواهان در این چند ساله نسبت‌هایی نیز داده‌اند، نمی‌تواند دامن پاک ملت و افراد ما را لکه‌دار کند. ما خواهان آزادی و اصلاحات دقیق اجتماعی هستیم و ملت ایران و نسل آینده باید بدانند که عشایر فارس با اتکا به نیروی عظیم ملی برای نجات وطن برخاسته و ساعتی که پیروزی نهایی حاصل شود به فرمان ملت اسلحه خود را زمین گذاشته به شغل کشاورزی و دامپروری می‌پردازیم. عشایر فارس نه تنها مخالف اصلاحات ارضی و اجتماعی و آزادی دهقانان نیست بلکه هرگونه اصلاح اساسی و مترقیانه را که با تصویب نمایندگان واقعی و به دست دولت برگزیده ملت و در حدود قانون اساسی و رعایت اعلامیه حقوق بشر صورت گیرد، صمیمانه پشتیبانی خواهد کرد.»<sup>۶۱۴</sup>

به‌راستی، در آن زمان در فارس چند نفر دارای چنین دانش و درک و فهم سیاسی بودند؟

پدرم، حبیب‌الله شهبازی، پس از آزادی از زندان (۱۳۱۲)، به‌رغم جوانی، به سرعت در کوره سختی‌ها آبدیده شد و به مردی فرهیخته و آگاه به زمان بدل گردید. خط و نثری زیبا داشت و بر قانون و مسائل حقوقی کاملاً مسلط بود. او عاشق کشاورزی بود و عاشق کوهمره. زندگی‌اش را وقف کوهمره کرد. زمانی که توانست بار دیگر در کوهمره استقرار یابد، بخش عمده املاک زراعی مرغوب منطقه به مالکین شهری تعلق گرفته بود. شش دانگ ریچی و بندویه به جلال‌الدین بصیری (حاج عمادالملک)، کدنج به ورثه شوشتری، و بخش مهمی از ایور و دژه به برادران کشتکاران تعلق داشت. میشوان به پیرمردی رباخوار به‌نام حاج جلیل محصول تعلق داشت و در اجاره علی ایزدی (قاضی دادگستری) پسر همان بنان‌الملک. ایزدی پس از فوت حاج جلیل، که بلاعقب بود، این ملک را به سکنه میشوان (طوایف چگینی قشقای و سُرخ و میشوانی و دیگران) فروخت. میرزا احمد خان قوامی (مؤیدالملک) شش دانگ دارنگان را به نام خود ثبت کرده بود. ابراهیم قوام (قوام‌الملک) موقوفه بدیجان را به تولیت خود ثبت کرده بود. محمدعلی خان قوامی (ناظم‌الملک) نیز دو دشت پهناور شوراب و خان خویس را به‌نام همسرش، خانم لقاءالدوله (خواهر ابراهیم قوام)، ثبت کرده بود. دشت گرو، اراضی کنونی

۶۱۴. بنگرید به: متن کامل این اعلامیه در صص ۸۱۷-۸۱۹.

ارتش، در ملکیت وراثت عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود. ملک قابل‌اعتنا و بزرگ دیگری در سراسر منطقه کوهمره و بلوک سیاخ وجود نداشت. سایر املاک کوهمره اراضی کوهپایه‌ای کوچک، شامل باغات انار و مرکبات و مزارع برنج، بود.

ناظم‌الملک در جنگ‌های متعدد با عشایر در کوهمره فرماندهی قشون دولتی و تفنگچیان قوامی‌ها را داشت.<sup>۶۱۵</sup> او در جریان این لشکرکشی‌ها دشت‌های هموار و اراضی مرغوب منطقه را به خوبی شناخته بود. زمانی که از حوالی سال ۱۳۰۹ ش. سازمان نوپدید «ثبت اسناد و املاک» در شیراز فعال شد، ناظم‌الملک دو دشت خان خویس و شوراب را به نام زنش خانم لقاءالدوله (خواهر ابراهیم قوام)، عموزاده‌اش میرزا احمد خان مؤیدالملک قوامی (فرزند محمدتقی خان مؤیدالملک) شش دانگ دارنگان را به نام خود، و عموزاده دیگر و بزرگ خاندان قوام، ابراهیم خان قوام‌الملک، موقوفه بدیجان (حسین‌آباد) را به تولیت خود ثبت کردند.

شوراب و خان خویس، به جز قطعات کوچک، به‌طور عمده فاقد زمین زراعی قدیمی و اراضی آن مرتع عشایر قشقایی (خان خویس) و سُرخ‌ی (دشت شوراب) بود. از اینرو، مالکیت خانم لقاءالدوله دوام آورد.

در این میان، دارنگان برای مؤیدالملک قوامی معضل‌آفرین شد. این روستا مأوای ده‌ها خانوار خرده‌مالک قدیمی بود و قدمت سکونت در این روستا به دوره ساسانی می‌رسید. گفتم که «دارنگان» تحریف شده «دارگان» دوره ساسانی است یعنی محل درخت (درختگاه).<sup>۶۱۶</sup> در حوالی ۱۳۱۴ ش. ثبت دارنگان به نام میرزا احمد خان قوامی (حاج مؤیدالملک) در مراحل نهایی بود که خرده‌مالکین دارنگانی مطلع شدند و معترض. کشاکش آغاز شد. نماینده اصلی مالکین پدرم بود. کربلایی غلامحسین خان سلطانفر، پسرخاله پدرم و از خرده‌مالکین دارنگان، ماجرا را چنین شرح می‌دهد:

«میرزا احمد خان قوامی (حاج مؤیدالملک) عموزاده علی قوام (شوهر اشرف پهلوی) و نماینده مجلس بود. او دارنگان را به نام خود ثبت کرد. کلیه خرده مالکین دارنگان معترض شدند و شکایت کردند ولی محکوم شدند. این دادگاه دو سه سال ادامه داشت و در دیوان عالی تمیز نیز مالکین دارنگان محکوم شدند. سرانجام، نزد مؤیدالملک رفتند. او گفت من شش هزار تومان خرج ثبت و دادگاه کرده‌ام، این پول را بدهید و ملک مال شما باشد. پرداخت این پول از توان مالکین

۶۱۵. بنگرید به: همین کتاب، صص ۶۱۵، ۶۸۳.

۶۱۶. بنگرید به: همین کتاب، ص ۱۰۰.

دارنگان خارج بود. کلیه خرده‌مالکین، که ۵۰-۶۰ نفر بودند، چهار نفر را به عنوان وکیل خود تعیین کرده بودند: حبیب خان شهبازی، کربلایی غلامحسین خان تلخونکی (سلطانفر)، محمد خان اسفندیاری و محمدطاهر خان اسفندیاری. این افراد با حاج شعبان و حاج صفر کشتکاران و حاج محمدحسین کتیرایی مذاکره کردند که نسبت به سایر متمولین شیراز جرئت ریسک بیش‌تر داشتند. این چند نفر پذیرفتند که شش هزار تومان را در قبال مالکیت سه دانگ دارنگان پردازند ولی پول را به نمایندگان فوق ندادند بلکه نزد حاج مدرس رئیس محضر ۹ سابق به امانت گذاشتند. به این ترتیب، مؤیدالملک سند شش دانگ دارنگان را به مالکین دارنگانی انتقال داد و شش هزار تومان را گرفت و مالکین دارنگانی هم‌زمان سند سه دانگ آن را به سه مالک شهری فوق منتقل کردند. بعداً، حبیب خان شهبازی سه دانگ دارنگان را از مالکین شهری خرید و یک دانگ و خرده‌ای را نیز به تدریج از خرده‌مالکین دارنگانی خرید و مالک چهار دانگ و خرده‌ای از دارنگان شد.<sup>۶۱۷</sup>

بدینسان، با تلاش پدرم، که در زمان ختم دعوا با مؤیدالملک فقط بیست سال داشت، در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۶، محمدعلی حکمت، وکیل احمد قوامی (مؤیدالملک)، در دفترخانه ۹ شیراز حضور یافت و سند مالکیت دارنگان از تصرف غاصبانه مؤیدالملک خارج شد و به مالکین واقعی آن انتقال یافت. از آن پس، پدرم مایملک موروثی خود را در دارنگان گسترش داد و از طریق فروش باغات مرکبات و انار و مزارع برنجکار موروثی پدری در رخسند و بیگدانه و مسقان به خرید سهام مالکین شیرازی و دارنگانی و بهبودی دارنگان پرداخت. عمویم نیز چنین کرد ولی او، که ساکن ریچی بود، کمتر به دارنگان علاقه داشت. سرانجام، این دو مالک بیش از چهار دانگ از دارنگان شدند. پدرم بیش‌تر و عمویم کمتر. قریب به دو دانگ به سایر خرده‌مالکین تعلق گرفت. با فوت عمویم مسیح خان (شهریور ۱۳۳۵)، که فرزند نداشت، ارثیه او به پدرم رسید. به این ترتیب، حبیب شهبازی مالک ۲۱/۹ سهم از ۳۰ سهم مشاع شش دانگ دارنگان شد.

در رابطه با ماجرای مالکیت دارنگان چند سند درج می‌کنم:

۱- سند اول، اعلان ثبتی نوبت دوم مورخ ۱۴ تیر ۱۳۱۴ ش. است که میرزا احمد خان

۶۱۷. مصاحبه با کربلایی غلامحسین خان سلطانفر، جمعه ۱۲ آبان ۱۳۸۵ / ۳ نوامبر ۲۰۰۶، شیراز، منزل آقای بهرام سلطانی‌نژادیان.

قوامی (مؤیدالملک) در «ثبت ایالتی فارس» دارنگان را به نام خود ثبت می کند.

۲- سند دوم، معامله ای است در دارنگان به تاریخ غره (اول) رمضان ۱۳۱۲ ق. با ماهر **عبدالله خان دارنگانی** (پدر بزرگ مادری حبیب شهبازی). در فصل «اسناد کهن طوایف سُرخس»<sup>۶۱۸</sup> دیدیم که دارنگان ملک بی صاحب نبود که مؤیدالملک قوامی آن را به نام خود ثبت کند. قطعه قطعه اراضی مزروعی و مراتع این ملک دارای مالکین قدیمی بود. این سند مکمل اسناد فوق است و تعلق دارنگان به مالکین خصوصی و غاصبانه بودن اقدام مؤیدالملک را ثابت می کند.

۳- سند سوم متعلق به ۲۵ رمضان ۱۳۵۰ ق. / ۱۳۱۰ ش. است. طبق این سند، که در محاضر شرعی سنتی تنظیم شده، سید عطاءالله بن سید مصطفی دارنجانی نیم سهم از سی سهم کل «اراضی واقعه در صحاری دارنجان» را به «نایب عیدی محمد امین بن مرحمت پناه رضاعلی شکفتی الاصل» می فروشد. این نایب عیدی محمد شکفتی همان است که تصویرش را با عموم، سرمست، درج کردم.<sup>۶۱۹</sup> به این ترتیب، زمانی که مؤیدالملک در ۱۳۰۹ اولین اظهارنامه ثبتی دارنجان را به نام خود به سازمان جدیدالتأسیس ثبت اسناد و املاک ارائه داد و تقاضای ثبت آن را نمود، دارنگان دارای مالکین بومی بود.

۴- سند چهارم متعلق به ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۶ ش. است و در دفترخانه شماره ۹ اسناد رسمی شیراز به شماره ۶۱۸۰ ثبت شده. محضردار سید ابراهیم الموسوی است که به حاج مدرس معروف بود. کلیه خرده مالکین بومی دارنگان (محمدطاهر اسفندیاری، محمد اسفندیاری، داراب خسروی دارنجانی، پرویز عزیز دارنجانی، محمد فریبرز دارنجانی، جواد کریمی دارنجانی، بابا خان مظفری دارنجانی، عباس حق جو دارنجانی، رضا ستوده، احمد اسفندیاری، محمدنبی رحیمی دارنجانی، احمد احمدی دارنجانی، میرزا آقا اسفندیاری، حیدر صادقی دارنجانی، حسن هوشیار دارنجانی، حاجی جعفری دارنجانی، مسیح جواهری دارنجانی، محمود روئین تن دارنجانی، خانم رخشنده اسفندیاری دارنجانی، خانم عشرت رضایی، بمونی یادگار، عذراء افرائیم، نویر خانم رضائی، غلامحسین تلخونکی [سلطانفر]، نامدار سلطانی و حبیب الله شهبازی) یک دانگ مشاع از کل شش دانگ «قریه و مزرعه دارنجان» را به حاج محمد کشتکاران ولد مرحوم حاج قنبرعلی انتقال می دهند به قیمت بیست هزار ریال.

۶۱۸ همین کتاب، صص ۶۱-۱۲۵.

۶۱۹ همین کتاب، ص ۶۹۰.

این همان معامله‌ای است که کربلایی غلامحسین خان سلطانفر شرح داد. دو دانگ دیگر نیز در ازای هر دانگ دو هزار تومان به حاج محمدحسین کتیرایی و حاج شعبانعلی کشتکاران انتقال یافت.

۵- سند پنجم متعلق به ۳۰ فروردین ۱۳۱۸ ش. است. پدرم بخشی از مایملک موروثی از پدرش در مزارع برنجکار رخسینه را به آقا سلیمان محمودی (مهبودی جروقی) می‌فروشد تا با پول آن مایملک خود را در دارنگان توسعه دهد.

۶- سند ششم متعلق به ۱۹ فروردین ۱۳۲۰ ش. است. ماه‌های پایانی سلطنت رضا شاه. پدرم بخش دیگری از املاک پدری خود در رخسینه را می‌فروشد برای خرید سهام دارنگان به بانو خانم جان جروقی.

۷- سند هفتم، وامی است که حاج شعبانعلی کشتکاران، فرزند مرحوم حاج ابراهیم، یکی از کسانی که شش هزار تومان را فراهم آورد و مالک یک دانگ دارنگان شد، به سه تن از رعایای دارنگانی خود داده است: ۳۱۰ ریال به علیرضا رضایی دارنجانی فرزند مرحوم مراد، ۴۰۰ ریال به علی راسخ، و ۴۰۰ ریال به حبیب‌الله علی‌پور، «بابت مساعده سه فرد رعیتی قریه دارنگان». تاریخ سند ۵ آذر ۱۳۱۹ ش. است.

اسناد بعد نمونه‌ای است از بیش از یکصد برگ سند دارنگان که در اختیار من است. طبق این اسناد، پدرم به تدریج قطعات باغ و زمین و خانه و سهمی گردو و حتی خاکروب‌ه طویله و سهام مشاع دارنگان را از سایر خرده‌مالکین دارنگان خرید؛ و در مواردی سال‌ها پس از انجام معامله به ایشان مساعده نیز داد.

در سال‌های پسین، پدرم به عمران و آبادانی دارنگان همت گمارد. با همکاری باغداران خبره قصرالدشت شیراز به احداث باغات گسترده در دارنگان دست زد. دره بزرگ و زیبای چنارزرد را، که تا آن زمان تنها در آن چند درخت گردو و چنار کهن سال وجود داشت، به باغی نمونه بدل ساخت و هزاران قلمه چنار و سپیدار و صنوبر در آن غرس نمود. او برای سکنه روستا خانه ساخت و کوشید تا تمامی امکانات زندگی شهری را در دارنگان ایجاد کند. بخشی از خانه‌های روستا دارای برق شدند. این برق را موتور دیزل قدرتمندی که پدرم خریده بود تأمین می‌کرد. این موتور را در سال ۱۳۵۳ به مشهدی زمان‌الله عابدی، کدخدای کدنچ، بخشیدم که به تازگی حبس ابدش بخشوده شده و از زندان رهایی یافته بود. جرم او همکاری با پدرم در قیام ۱۳۴۱-۱۳۴۲ بود.

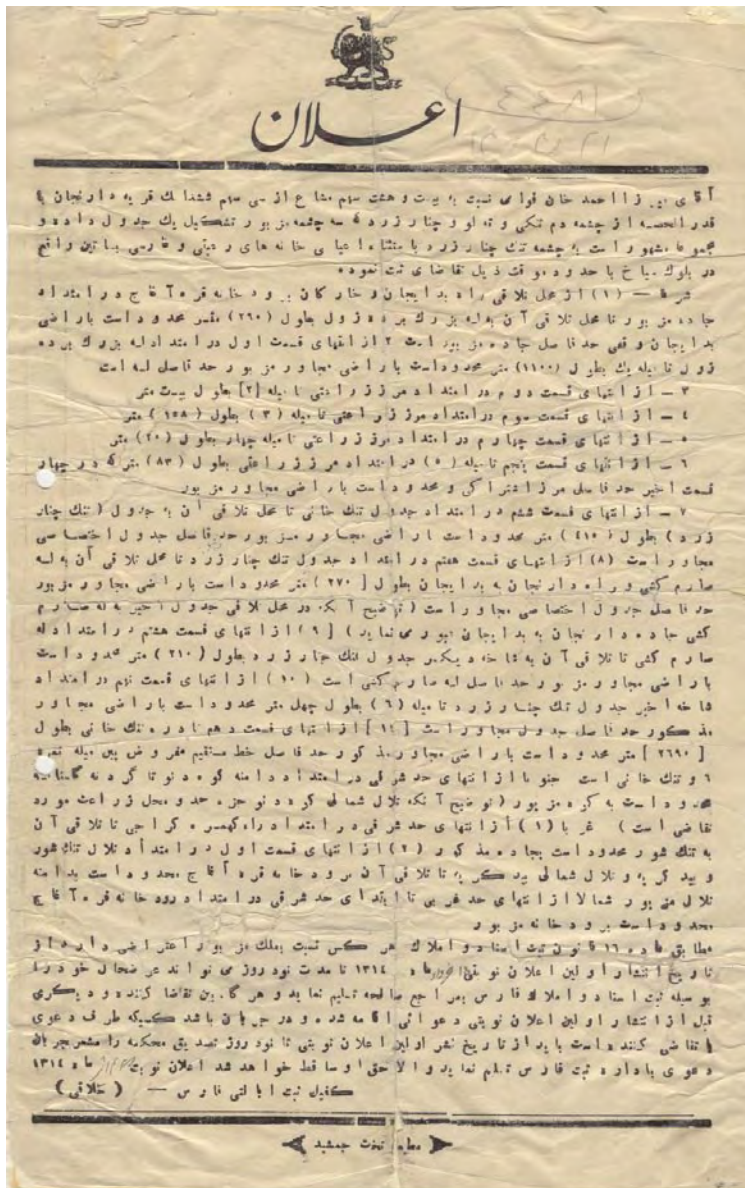
حبیب شهبازی، به کمک محمد بهمن بیگی، اولین مدیرکل آموزش عشایر کشور، که با پدرم دوست بود، اولین مدارس جدید را در دارنگان و سایر نقاط کوهمره احداث کرد. دکتر سید حسن موسوی، رئیس پیشین گروه تاریخ دانشگاه شیراز، و برادر ایشان، سید حسین

موسوی، اولین آموزگارانی بودند که در دارنگان مستقر شدند در مدرسه‌ای که پدرم ساخته بود. آقای بهمن‌بیگی و آقایان موسوی می‌دانند پدرم چگونه انسانی بود.

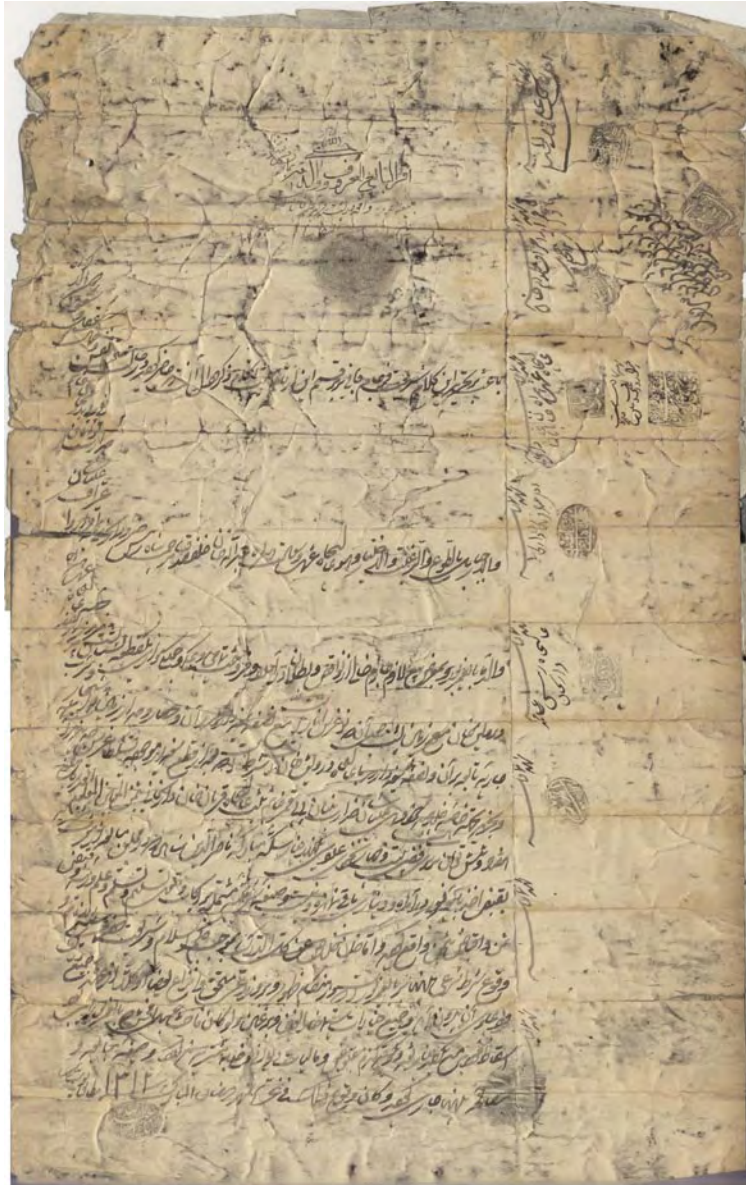
پدرم نه تنها خود به خرید اراضی کشاورزی اهتمام داشت، بلکه سُرخیان و سایر عشایر منطقه را به خرید اراضی زراعی از مالکین شهری ترغیب می‌کرد. با تلاش پدرم دشت شوراب، که دارای قریب به سه هزار هکتار زمین مرغوب زراعی است، برای چهار طایفه از شش طایفه سُرخ‌ی (طوایف شکره، جیحون، جبارزار، دهدار) خریداری شد. پدرم دشت خان خویس را نیز از خانم لقاءالدوله برای طایفه ناصرو خرید. به‌رغم اصرار او، ناصروها، عموزادگان پدرم، حاضر به فروش بخشی از احشام خود و پرداخت پول این ملک نشدند. پدرم ملک فوق را به طایفه قره‌غانلو فروخت به چهل و پنج هزار تومان. امروزه در دشت خان خویس کارخانه‌های متعدد و ده‌ها مزرعه و باغات فراوان ایجاد شده و ده‌ها میلیارد تومان ارزش آن است.



پدرم، آن‌گونه که  
چهره‌اش را به یاد دارم.

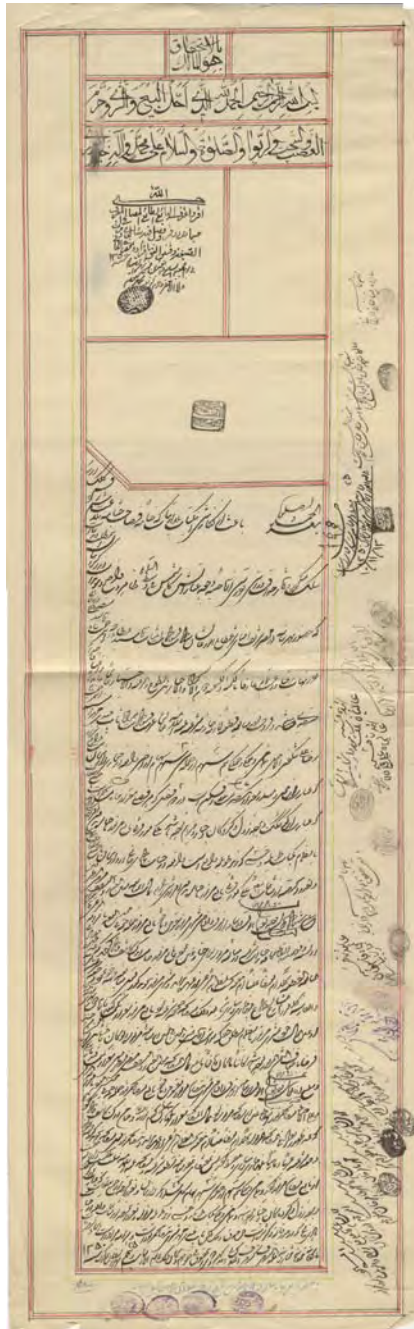


اعلان نوبت دوم ثبت دارنگان به نام میرزا احمد خان قوامی، مورخ ۱۴ تیر ۱۳۱۴



نمونه‌ای از اسناد مالکیت دارنگان در غره رمضان ۱۳۱۲ ق. (سال پایانی سلطنت ناصرالدین شاه) با مهر نیام عبدالله خان دارنگانی (سجع: یا ابعبدالله)





سند فروش نیم سهم از سی سهم دارنگان توسط  
سید عطاءالله دارنجانی به نایب عیدی محمد شکفتی  
۲۵ رمضان ۱۳۵۰ ق. / ۱۳۱۰ ش.  
در همان زمان که احمد قوامی (مؤیدالملک)  
با اتکاء به نفوذش  
در حال ثبت شش دانگ این ملک به نام خود بود.



سند انتقال یک دانگ از دارنگان توسط کلیه خرده مالکین به حاج محمد کشتکاران برای تأمین شش هزار تومانی که احمد قوامی (مؤید الملک) خواسته بود. ۱۹ فروردین ۱۳۱۶



سند فروش بخشی از مایملک موروثی پدرم در رخصنه برای خرید ملک در دارنگان ، ۳۰ فروردین ۱۳۱۸



سند فروش بخشی از مایملک موروثی پدرم در رخصنه برای خرید ملک در دارنگان ، ۹ فروردین ۱۳۲۰

  
 وزارت داه گستری  
 ثبت کل اسناد و املاک  
 ورقة اسناد ذمه

این سند که در صفحه ۱۱۱ شماره ۹۷۵۸ دفتر سر دفتر به ثبت رسیده است در دفتر اینجاب دفتر یاز ثبت اسنادهم در صفحه شماره ۱۱۱ دفتر خانه اسناد رسمی شماره ۱۱۱ تاریخ ۱۳۱۹ خورشیدی ثبت رسیده ذیل شماره ۹۷۵۸ به ثبت رسیده

دفتر اسناد رسمی شماره ۱۱۱ حوزه ثبت اسناد

داین نامه حاج شیخ علی کتبی که در این بنام شماره شده است و در شهر اصفهان در یک تیر از فرزند مرحوم حاجی ابراهیم کتبی شماره ۱۱۱ ثبت رسیده است  
 مدیون در عین حال رضای و در اینجا در این بنام شماره شده که در تاریخ ۱۳۱۹ خورشیدی در این بنام ثبت رسیده و در این بنام ثبت رسیده است  
 نسبت به تمام مدیونان و در عین حال علی کتبی که در این بنام ثبت رسیده است و در این بنام ثبت رسیده است  
 دین خود را در یک تیر از فرزند مرحوم حاجی ابراهیم کتبی ثبت رسیده است

هدت علی کتبی

۳/۵

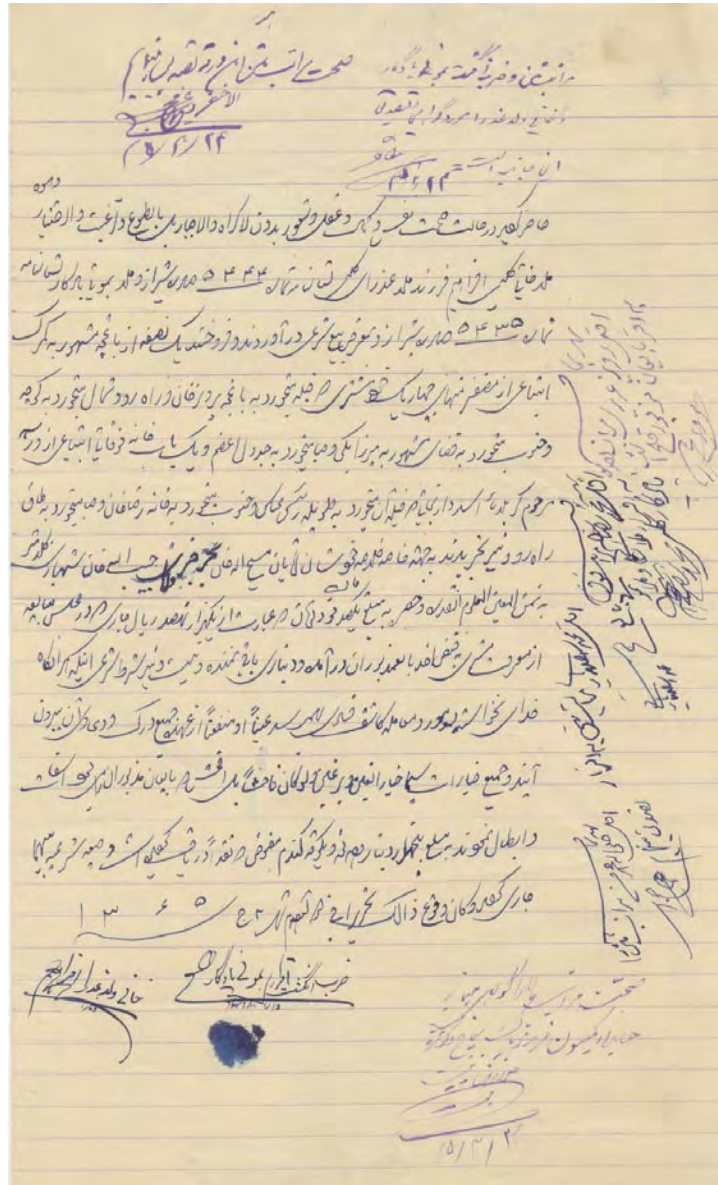
تاریخ ثبت: ..... آذرماه: ..... سنه: .....  
 محل امضاء: .....  
 محل امضاء: .....

اختصار - هر یک از متعالمین مکلف است در صورت تغییر محل اقامت این دفتر را کتباً مطلع نموده و آدرس جدید خود را بطور صریح مبنی نماید هرگاه باین تکلیف عمل نشد و یا پس از شروع عملیات اجرایی تغییر محل اقامت بدو اطلاع داده نشد نام اوراق و اختصارات اجرایی بعلی که در این سند قید شده ابلاغ میشود.

ماده ۱۱۷ - هر کس بوجه سند رسمی نسبت بین یا منتقت مالی (اعم از منقول یا غیر منقول) حقوقی شخص یا اشخاصی داده و بعد نسبت بهمان عین یا منتقت بوجه سند رسمی دیگری معامله یا تهمدی معارض با حق مزبور بنماید جعل در اسناد رسمی محسوب و جسیس با افعال شافه ارسه تا ده سال محکوم خواهد شد.

نوته ۵۴ ۱۸/۱۰ چاپخانه فردین و برادر

سند وام  
 حاج شعبان  
 کشتکاران  
 به سه تن از  
 رعایا پیش،  
 علیرضا  
 رضایی،  
 علی راسخ،  
 حبیب‌الله  
 علی پور  
 ۵ آذر  
 ۱۳۱۹



سند فروش  
باغچه کمرک  
و یک باب  
خانه در  
دارنگان به  
مسیح خان  
کلاتر  
و حبیب‌الله  
شهبازی  
به مبلغ ۱۹۰  
تومان، ۲۴  
خرداد ۱۳۲۵،  
فروشدگان  
ملاخانی  
افرائیم و  
ملا بومنی  
یادگار از  
کلیمیان  
شیرازند.

این برگ کد ره‌نامه ۱۲۱ شماره ۲۴۲۸  
 دفتر سر دفتر ثبت شده است در دفتر این جانب دفتر ثبت  
 ثبت اسناد هم در صفحه ۹۹۹ دفتر اسناد رسمی  
 شماره ۴۸ در تحت شماره ۴۴۴۸  
 در تاریخ ۱۳۰۲/۱۱/۳۰ ثبت رسیده

وزارت واداکتری  
 ثبت اسناد و املاک

برگ داد و ستد متفرقه  
 نوع سند: بیع حقوق  
 دفترخانه اسناد رسمی شماره ۳۱ حوزه ثبت اسناد

مصلح آخوند خانی که در تاریخ ۱۳۰۲/۱۱/۳۰ در تهران در روز شنبه در حضور من و دو نفر دیگر در یک برگ  
 مصلح آخوند خانی که در تاریخ ۱۳۰۲/۱۱/۳۰ در تهران در روز شنبه در حضور من و دو نفر دیگر در یک برگ  
 مورد مصلح آخوند خانی که در تاریخ ۱۳۰۲/۱۱/۳۰ در تهران در روز شنبه در حضور من و دو نفر دیگر در یک برگ  
 مصلح آخوند خانی که در تاریخ ۱۳۰۲/۱۱/۳۰ در تهران در روز شنبه در حضور من و دو نفر دیگر در یک برگ  
 مصلح آخوند خانی که در تاریخ ۱۳۰۲/۱۱/۳۰ در تهران در روز شنبه در حضور من و دو نفر دیگر در یک برگ

محل امضاء  
 سال  
 سال  
 سال  
 سال  
 سال  
 سال

ماده ۱۱۷ - هر کس بوجوب سند رسمی نسبت بهین یا منافع مائی (اعم از منقول یا غیر منقول) در خصوص یا  
 اختصاصی داده و به نسبت بهین یا منافع سند رسمی دیگری معامله یا تمهیدی معارض با حق از خود بنماید اسناد  
 رسمی منجوب و بچسب با افعال خانه از سه تا ده سال منکوم خواهد شد.  
 تبصره ۵۷ ف ۵۷ تا ۷۸ پس چاپخانه ملاح ۱۸ ر ۲۴ ۱۰۰۰۰۰ برگ

سند فروش باغ خواجه محمدحسینی به حبیب‌الله شهبازی  
 فروشنده خلیل اسفندیاری ، مبلغ معامله ۲۶۰ تومان، زمان معامله ۳۰ بهمن ۱۳۲۴





۴۱۷۲۵

طلب جناب شهنشاه علی بن محمد خان بزرگوار خود را  
 آتش عزیز جعفری در دارنای خندان حاجی خان دارنای داران، الیحد  
 شده، لید از عید که اول آبراه ۱۳۴۱ که بیست و نه  
 دگر است در جمعه صبح طبر کانی در تمام دغدغه‌ها  
 این مورد پس نشد، چون شنبه ۲۹ آبراه  
 در این مورد در داران

در این مورد در داران  
 در این مورد در داران  
 در این مورد در داران

امیر کور  
 امیر کور  
 امیر کور

در ۲۶ مهر ۱۳۴۱، کمی پیش از شروع قیام عشایر کوهمره، پدرم ۳۰۰ تومان وام به پسر حاجی خان، عزیز جعفری، داد که پس نگرفت.

این ورقه که در صفحه ۴۶ شماره ۱۱۰۵۵ دفتر سر دفتر ثبت شده است در دفتر اینجا ب دفتر ثبت اسناد هم در صفحه ۳۵ و دفتر ثبت اسناد هم در دفتر اسناد رسمی شماره ۳۸ در دفتر شماره ۳۸/۱۱۲ به ثبت رسیده است

وزارت دادگستری  
ثبت کل اسناد و املاک  
بزرگ محاملات متفرقه  
نوع سند ...

دفتر اسناد رسمی شماره ...  
در تاریخ ...

و جوهی که طبق مقررات برای تطبیق این سند دریافت شده مبلغ من الجبت ...  
حق التحریر ...  
عوارض شهر درآمد ...  
بهای فروش املاک ...  
سهای ...  
جمع کل ...  
و سایر ...

این سند در دفتر ثبت اسناد رسمی شماره ... در تاریخ ... به ثبت رسیده است

مستحقان ...

سند فروش سی و هفت سهم و نیم از یکصد سهم از سی سهم مشاع کل دارنگان به پدرم فروشنده: محمدحسن اسفندیاری، زمان: ۱۲ آبان ۱۳۳۰، مبلغ: ۴۷۲۰ تومان

محمدحسن اسفندیاری

سند فروش سی و هفت سهم و نیم از یکصد سهم از سی سهم مشاع کل دارنگان به پدرم فروشنده: محمدحسن اسفندیاری، زمان: ۱۲ آبان ۱۳۳۰، مبلغ: ۴۷۲۰ تومان

سند فروش سی و هفت سهم و نیم از یکصد سهم از سی سهم مشاع کل دارنگان به پدرم فروشنده: محمدحسن اسفندیاری، زمان: ۱۲ آبان ۱۳۳۰، مبلغ: ۴۷۲۰ تومان

این درقه که در صفحه اول شماره ۱۱۱۱۱۱۱۱ دفتر  
 سر دفتر ثبت شده است در دفتر اینجا ثبت  
 استاد هم در صفحه ۷۴ دفتر شماره ۱۱۱۱۱۱۱۱  
 دفتر اسناد رسمی شماره ۳۸ در تحت  
 شماره ۱۱۳۹۱ در تاریخ ۱۳۰۳/۰۳/۰۳  
 به ثبت رسیده

**وزارت دادگستری**  
 ثبت کل اسناد و املاک  
 بزرگ ضلع املاک متفرقه  
 نوع سند: صلح  
 دفتر اسناد رسمی شماره: ۳۸ حوزة سند: ۱۱۳۹۱

و چوهی که طبق مقررات رای نظام  
 این سند در یافت شده  
 مبلغ حق ثبت: ۱۰۰ ریال  
 حق التحریر: ۵۰ ریال  
 حق ارزش شهر رادی: ۳۰ ریال  
 پهای قیوم اسناد: ۳۰ ریال  
 پهای: ۳۰ ریال  
 جمع کل: ۱۰۰ ریال

فروشنده: بانو ماشاءالله صادقی، خریدار: حبیب‌الله شهبازی، زمان: ۲۴ شهریور ۱۳۳۰  
 مبلغ: ۱۱۲۵ تومان. مورد معامله: یک دانگ و نیم مالکی و سه دانگ غارسی باغچه خواجها

ماده ۱۱۲ - هر کسی بخواهد سند رسمی یا عادی نسبت به عین یا منفعت مالی (اعم از منقول یا غیر منقول) حتی بشخص یا اشخاصی داده بعد نسبت به همان عین یا منفعت بموجب سند رسمی دیگری معامله یا تعهدی معارض با حق مزبور بنماید چنانچه اسناد رسمی محسوب و بحسب با افعال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.



فروشنده: محمدنبی رحیمی دارنجانی، خریدار: حبیب الله شهبازی، زمان: بهمن ۱۳۲۴  
مبلغ یکصد تومان، مورد معامله: یک هشتم از یک سهم از سی سهم کل دارنگان



فروشنده: محمد طاهر اسفندیاری، خریدار: حبیب‌الله شهبازی، زمان: ۲۲ آبان ۱۳۳۳  
مبلغ: ۱۵۰۰ تومان، مورد معامله: سه سهم مشاع از شش سهم مالکی  
و شش سهم غارسی از دوازده سهم غارسی شش دانگ باغ رئیس باباخانی



کربلایی غلامحسین خان سلطانفر (مباشر و پسرخاله پدرم) و من در پنج سالگی  
 ایستاده: هدایت‌الله اسفندیاری (کدخدای دارنگان)، سردار کریمپور (با تفنگ، تفنگچی پدرم)  
 پشت سر: کاووس فرهادی از طایفه خوشابلوی قشقایی (تفنگچی پدرم)



از سمت راست، نفر دوّم: محمد خان اسفندیاری، نفر سوّم: هدایت‌الله اسفندیاری (کدخدای دارنگان)  
و دو تن از تفنگچیان پدرم، قلعه دارنگان

بخش عمده زندگی پدرم در احیاء و آبادانی موقوفه بدیجان (حسین‌آباد) گذشت که بدان سخت علاقمند بود.

موقوفه فوق، که در حدفاصل مراتع عشایر سُرخ‌ی در کوهپایه دلو و رودخانه قره‌آقاج واقع است، تا سال ۱۳۲۸ مخروبه بود. در ۲۱ فروردین ۱۳۲۸ محمدحسن دستغیب، نماینده قوام‌الملک، آن را به اجاره شش ساله عمومیم، مسیح خان، داد. متن نامه وی چنین است:

«آقای مسیح‌الله شهبازی

مقتضی است نسبت به امور زراعتی قریه حسین‌آباد و بدیجان واقع در دهستان سیاخ موقوفه مرحوم حاج نصیرالملک که فعلاً مسلوب المنفعه است از تاریخ زیر لغایت شش سال خورشیدی اقدام و هر ساله در آمد رقبات نام برده را بعد از وضع مخارجات محلی از قبیل بهره کدخدا و نایب و دشتیان و شب‌پا و بذر و بهره رعایا به چهار قسمت متساوی تقسیم [۴] سه قسمت آن را شما برداشت نمائید و یک قسمت دیگر را تسلیم اینجانب نموده و رسید دریافت دارید [۵]. و ضمناً هزینه قنات و احداث خانه رعیتی و مالیات دیوانی به عهده مالک و خرید گاو و مساعده رعایا و بذر و مخارجات زراعتی و آلات فلاحتی به عهده شما خواهد بود.

به تاریخ بیست و یکم فروردین ماه ۱۳۲۸

محمدحسن دستغیب»

این دستغیب نوه همان میرزا هدایت‌الله مجتهد، پیشنماز مسجد نصیرالملک، است. او پس از فوت پدرش، حاج میرزا محمدعلی، در سال ۱۳۳۷ ق. / ۱۲۹۷ ش. پیشنماز مسجد نصیرالملک شد. در جوانی انقلابی بود و با انتخابات مجلس پنجم، به دلیل عدم آزادی، مخالفت کرد و ابراهیم قوام او را از امامت مسجد نصیرالملک عزل کرد. در میان‌سالگی و کهولت به خدمت قوامی‌ها درآمد. در سال ۱۳۲۷ از جهرم نماینده مجلس مؤسسان شد و سپس رئیس یکی از دفاتر اسناد رسمی در شیراز و سرپرست موقوفات متصرفی ابراهیم قوام در فارس.

سند فوق موارد زیر را روشن می‌کند:

۱- زمانی که موقوفه بدیجان در اجاره عمو و پدرم قرار گرفت این ملک «مسلوب المنفعه» و مخروبه بود.

۲- بدیجان دارای رعیت و قریه و کدخدا بود و به شیوه سنتی در آن زراعت می‌شد. بدینسان، موقوفه بدیجان در اجاره پدرم قرار گرفت زیرا عمومیم به منطقه سیاخ و



دارنگان اصلاً علاقه نداشت. به زراعت و باغداری نیز علاقه نداشت. او «خان» و رئیس ایلی مردم‌دار بود. هنوز نیز، در میان کهن‌سالان سُرخ‌ی و کوهمره و جروق و مناطق مجاور، حتی اهالی کازرون و مناطق گرمسیری بوشهر، که عموم را می‌شناختند، محبوب است؛ محبوب‌تر از پدرم. پدرم به شدت به او احترام می‌گذاشت. در دفترچه‌های دخل و خرجش هیچگاه نوشته «مسیح خان»، هماره نوشته: «جناب آقای کلاتر». پدرم اهل کشاورزی بود و سیاست. عموم نه اهل کشاورزی بود نه در سیاست دخالت می‌کرد. همه چیزش در وظیفه‌اش، کلاتری، یعنی حل و فصل مسائل مردم و حفظ نظم و امنیت منطقه، خلاصه می‌شد.

پدرم از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۲، که به زندان افتاد، مستأجر موقوفه بدیجان بود. پانزده سال تمام. او در این دوران طولانی موقوفه فوق را از ملکی متکی بر نیروی رعیت به مزرعه‌ای مدرن بدل کرد. اهالی قریه بدیجان را در ملک خود، دارنگان، اسکان داد و با خرید تراکتور و کمباین موقوفه فوق را به مزرعه‌ای میکانیزه بدل کرد. در زندان و در انتظار تیرباران بود که به دستور اسدالله علم، نخست‌وزیر، و پدرزنش، ابراهیم قوام، یکطرفه اجاره‌اش را فسخ کردند و ملک بدیجان را به اجاره اتکا (اداره کل تدارکات ارتش) دادند که ریاست آن با سرلشکر عبدالکریم ایادی بود. ایادی نوه ملا عبدالکریم شه‌میرزادی، معروف به «حاجی آخوند»، از مبلغین سرشناس بهائی، است که عباس افندی او را به عنوان یکی از «ایادی اربعه» خود در ایران منصوب کرد. نام خانوادگی «ایادی» به این سبب است. دختری داشت به نام منیره ایادی که به فساد اخلاقی شهره بود. خود سپهبد ایادی، پزشک مخصوص شاه، نیز از نظر فساد مثال زدنی بود. ارتشبد فردوست در خاطراتش درباره او به تفصیل سخن گفته. ایادی را «راسپوتین ایران» خوانده و نوشته: «می‌توان کتابی نوشت که آیا ایادی بهائی بر ایران سلطنت می‌کرد یا محمدرضا پهلوی؟»<sup>۶۲۰</sup>

در صفحات بعد، برخی اسناد موقوفه بدیجان را درج می‌کنم. در سال ۱۳۳۰ کل محصول موقوفه فوق ۱۱۴۴۵ من گندم و ۶۲۹۶ من جو بود. بر این اساس می‌توان اراضی دائر موقوفه را در آن زمان حساب کرد. «من» در کوهمره چهار کیلو است. محصول گندم می‌شود حدود ۴۶ تن و محصول جو حدود ۲۵ تن. اگر میانگین محصول گندم و جو آبی را در آن سال‌ها حدود ۱/۵ تن در هکتار حساب کنیم، کل زیرکشت حداکثر پنجاه هکتار بود. همین مقدار نیز آیش بوده. جمعاً می‌شود ۱۰۰ یا حداکثر ۱۵۰ هکتار. این میزان با حدود یک‌هزار و

۶۲۰. خاطرات فردوست، ص ۲۰۲.

پانصد هکتاری که امروزه زیر کشت زراعی است و حدود یکهزار هکتار مرتع طوایف سُرخ‌ی که شرکت احرار فارس و عوامل محلی آن تخریب و به «باغ‌شهر» تبدیل می‌کند، فاصله زیاد دارد. بخش عمده آن هزار و پانصد هکتار زمین زراعی را پدرم، با چهار دستگاه تراکتور اشتایر و تجهیزات میکانیزه‌اش، احیاء و آباد کرد. پیش از آن ملک زراعی نبود. سُرخیان هیچگاه به زمینی که نام امام حسین (ع) بر آن است طمع نداشته‌اند؛ ولی قوامی‌ها و کارگزاران‌شان داشته‌اند. نمونه‌اش همین بدیجان که اصلاً موقوفه آن‌ها نبود.

در سال ۱۳۳۴ عزیزالله خان قوامی، پسر ابوالقاسم نصیرالملک، سرپرست موقوفات متصرفی قوام‌الملک در فارس بود و اجاره‌نامه پدرم به خط اوست. تصویرش را در صفحات بعد ببینید. در طول این سال‌ها، ابراهیم قوام فقط پول می‌خواست. یک نمونه از نامه‌های عزیزالله خان قوامی، مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۳۲، و سه نامه از ابراهیم قوام‌الملک، متعلق به سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ آورده‌ام. فقط پول می‌خواهد و به چیز دیگر کار ندارد. از فرد مطلع و موثقی شنیدم پس از مرگ قوام، که به حساب‌هایش رسیدگی می‌کردند، دریافتند در پیری معشوقه‌ای داشته و هر ماه مبالغ هنگفتی خرج او می‌کرده است.



آرامگاه حاج بهاء‌الدین و کوه دلو